

## یسوع یشفی المفلوج

<sup>1</sup> فَدَخَلَ السَّيْفِيَّةَ وَاجْتَارَ وَجَاءَ إِلَى مَدِينَتِهِ. وَإِذَا مَفْلُوجٌ يُعَدُّ مَوْتَهُ إِلَيْهِ مَطْرُوحاً عَلَى فِرَاشٍ. فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ إِيْمَانَهُمْ قَالَ لِلْمَفْلُوجِ: ثِقْ، يَا بُنَيَّ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ. <sup>2</sup> وَإِذَا قَوْمٌ مِنَ الْكَتَبَةِ قَدْ قَالُوا فِي أَنْفُسِهِمْ: هَذَا يَجْدُفُ. <sup>3</sup> فَعَلِمَ يَسُوعُ أَفْكَارَهُمْ فَقَالَ: لِمَاذَا تُفَكِّرُونَ بِالسَّيْرِ فِي قُلُوبِكُمْ؟ <sup>4</sup> إِنَّمَا أَتَيْتُمْ، أَنْ يُقَالَ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَامْشِ؟ وَلَكِنْ لِكَيْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِبْنِ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا، جِيئْتُ قَالًا لِلْمَفْلُوجِ: قُمْ، احْمِلْ فِرَاشَكَ وَاهْبِ إِلَى بَيْتِكَ. <sup>5</sup> فَقَامَ وَهَضَّ إِلَى بَيْتِهِ. <sup>6</sup> فَلَمَّا رَأَى الْجُمُوعُ تَعَجَّبُوا وَمَجَّدُوا اللَّهَ الَّذِي أَعْطَى النَّاسَ سُلْطَانًا مِثْلَ هَذَا.

## مَتَّى الْعَشَّارِ يَنْبِعْ يَسُوعَ

<sup>7</sup> وَفِيمَا يَسُوعُ مُخْتَارٌ مِنْ هُنَاكَ رَأَى إِنْسَانًا جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ اسْمُهُ مَتَّى. فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي، فَقَامَ وَتَبِعَهُ. <sup>8</sup> وَبَيْنَمَا هُوَ مُتَكَيِّفٌ فِي الْبَيْتِ إِذَا عَشَّارُونَ وَخُطَاةٌ كَثِيرُونَ قَدْ جَاءُوا وَاتَّكَأُوا مَعَ يَسُوعَ وَتَلَامِيذِهِ. <sup>9</sup> فَلَمَّا تَطَرَّ الْقَرَسِيُّونَ قَالُوا لَتَلَامِيذِهِ: لِمَاذَا يَأْكُلُ مُعَلِّمُكُمْ مَعَ الْعَشَّارِينَ وَالْخُطَاةِ؟ <sup>10</sup> فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ قَالَ لَهُمْ: لَا يَخْتِجُ الْأَصْحَاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرَضَى. <sup>11</sup> فَادْهَبُوا وَتَعْلَمُوا مَا هُوَ: "إِنِّي أُرِيدُ رَحْمَةً لَا ذَبِيحَةً"، لِأَنِّي لَمْ آتِ لِأَدْعُو أَنْتَرَارًا بَلْ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.

## صِيَامُ الْإِيْمَانِ

<sup>12</sup> جِيئْتُ إِلَى إِلَيْهِ تَلَامِيذٌ يُوْحَنَّا قَائِلِينَ: لِمَاذَا تَصُومُ نَحْنُ وَالْقَرَسِيُّونَ كَثِيرًا وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَلَا يَصُومُونَ؟ <sup>13</sup> فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: هَلْ يَسْتَطِيعُ بَنُو الْعُرْسِ أَنْ يَتَوَخَّوْا مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ وَلَكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ حِينَ يُزْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ فَجِيئْتُ يَصُومُونَ. <sup>14</sup> لَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ زُفْعَةً مِنْ قِطْعَةٍ جَدِيدَةٍ عَلَى ثَوْبٍ عَنِيْقٍ، لِأَنَّ الْمِلَّةَ يَأْخُذُ مِنَ الثَّوْبِ قِصِيْرَ الْخُرْقِ أَوْدًا. <sup>15</sup> وَلَا يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زَقَاقٍ عَنِيْقَةٍ، لِئَلَّا تَنْشَقَّ الزَّقَاقُ فَالْخَمْرُ تَنْصَبُ وَالزَّقَاقُ تَتَلَفُّ، بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زَقَاقٍ جَدِيدَةٍ فَتُحْفَظَ جَمِيعًا.

## يسوع یشفی امرأه ویقیم بنت ماتت

<sup>16</sup> وَفِيمَا هُوَ يُكَلِّمُهُمْ يَهْدَا إِذَا رَئِيسٌ قَدْ جَاءَ فَسَجَدَ لَهُ قَائِلًا: إِنَّ ابْنَتِي الْآنَ مَاتَتْ، لَكِنْ تَعَالَ وَصَعْ يَدَكَ عَلَيْهَا فَتَحْيَا. <sup>17</sup> فَقَامَ يَسُوعُ وَتَبِعَهُ هُوَ وَتَلَامِيذُهُ. <sup>18</sup> وَإِذَا امْرَأَةً تَارِفُهُ دَمٍ مُنْذُ انْتَبَتِ عَشْرَةَ سَنَةٍ قَدْ جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ

## عیسی شفا می‌کند مفلوج را

<sup>1</sup> پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد. <sup>2</sup> ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد. <sup>3</sup> ناگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: این شخص کفر می‌گوید. <sup>4</sup> عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟ <sup>5</sup> زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟ <sup>6</sup> لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، ناگاه مفلوج را گفت: برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو! <sup>7</sup> در حال برخاسته، به خانه خود رفت. <sup>8</sup> و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.

## دعوت مَتَّى

<sup>9</sup> چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مسمی به مَتَّى به باجگاه نشسته دید. بدو گفت: مرا متابعت کن! در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. <sup>10</sup> و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. <sup>11</sup> و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟ <sup>12</sup> عیسی چون شنید، گفت: نه تندرستان، بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. <sup>13</sup> لکن رفته، این را دریافت کنید که: رحمت می‌خواهم نه قربانی. زیرا نیامده‌ام تا عادلان را، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.

## روزه ایمان داران

<sup>14</sup> ناگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟ <sup>15</sup> عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت. <sup>16</sup> و هیچ‌کس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دردی بدتر می‌شود. <sup>17</sup> و شراب نو را در مَشکهای

وَمَسَسَتْ هُذَبَ تَوْبِهِ.<sup>21</sup> لَأَنَّهُ قَالَتْ فِي نَفْسِهَا: إِنْ مَسَسَتْ تَوْبُهُ فَقَطْ شُفِيتُ.<sup>22</sup> قَالَتْ يَسُوعُ وَأَبْصَرَهَا فَقَالَ: ثِقِي، يَا ابْنَتُ، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكِ. فَشَفِيَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

<sup>23</sup> وَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى بَيْتِ الرَّئِيسِ وَنَظَرَ الْمُزْمِرِينَ وَالْجَمْعَ يَصِحُّونَ<sup>24</sup> قَالَ لَهُمْ: تَخَوُّوا، فَإِنَّ الصَّبِيَّةَ لَمْ تَمُتْ لَكِنَّهَا تَائِمَةٌ. فَصَجَّكُوا عَلَيْهِ.<sup>25</sup> وَلَمَّا أُخْرِجَ الْجَمْعُ دَخَلَ وَأَمْسَكَ يَدَهَا، فَقَامَتِ الصَّبِيَّةُ.<sup>26</sup> فَخَرَجَ ذَلِكَ الْخَبَرُ إِلَى تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا.

### يسوع يشفي كفيفين

<sup>27</sup> وَفِيمَا يَسُوعُ مُجْتَازٌ مِنْ هُنَاكَ تَبِعَهُ اْعَمَيَانِ بَصُرَحَانِ وَيَقُولَانِ: اَرْحَمْنَا، يَا ابْنَ دَاوُدَ.<sup>28</sup> وَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْاَعْمَيَانِ، فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: اَتُؤْمِنَانِ أَنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَفْعَلَ هَذَا؟ قَالَا لَهُ: نَعَمْ، يَا سَيِّدُ.<sup>29</sup> جَبَنِيذَ لَمَسَ أُعْيُنُهُمَا قَائِلًا: يَحْسَبُ إِيمَانُكُمَا لِيَكُنْ لَكُمَا. فَأَنفَعَتِ أُعْيُنُهُمَا، فَانْتَهَرَهُمَا يَسُوعُ قَائِلًا: انْظُرَا، لَا يَعْلم أَحَدٌ.<sup>31</sup> وَلَكِنَّهُمَا خَرَجَا وَأَسَاعَاهُ فِي تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا.

### يسوع يشفي أخرس

<sup>32</sup> وَفِيمَا هُمَا خَارِجَانِ إِذَا إِنْسَانٌ آخَرَسٌ مَجْنُونٌ قَدَّمُوهُ إِلَيْهِ.<sup>33</sup> وَلَمَّا أُخْرِجَ الشَّيْطَانُ تَكَلَّمَ الْآخَرَسُ، فَتَعَجَّبَ الْجُمُوعُ قَائِلِينَ: لَمْ يَظْهَرْ قَطْ مِثْلُ هَذَا فِي إِسْرَائِيلَ.<sup>34</sup> أَمَّا الْقَرِيبِيُّونَ فَقَالُوا: بِرِئِيسِ الشَّيَاطِينِ يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ.

### الحصاد الكثير

<sup>35</sup> وَكَانَ يَسُوعُ يَطُوفُ الْمُدُنَ كُلِّهَا وَالْقُرَى يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهَا، وَيَكْرِزُ بِبَشَارَةِ الْمَلَكُوتِ، وَيَشْفِي كُلَّ مَرَضٍ وَكُلَّ صَغَفٍ فِي الشَّعْبِ.<sup>36</sup> وَلَمَّا رَأَى الْجُمُوعُ تَحْتَرِّنَ عَلَيْهِمْ، إِذْ كَانُوا مُتْرَعَجِينَ وَمُنْطَرَجِينَ كَعَنَمٍ لَا رَاعِيٍّ لَهَا.<sup>37</sup> جَبَنِيذَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: الْحَصَادُ كَثِيرٌ وَلَكِنَّ الْقَعْلَةَ قَلِيلُونَ.<sup>38</sup> فَاطْلُبُوا مِنْ رَبِّ الْحَصَادِ أَنْ يُرْسِلَ قَعْلَةً إِلَى حَصَادِهِ.

کهنه نمی‌ریزند والاّ مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تپاه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد.

### عیسی شفا می‌کند یک زن را و زنده کردن یک دختر

<sup>18</sup> او هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.<sup>19</sup> پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد.<sup>20</sup> و اینک، زنی که مدّت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود،<sup>21</sup> زیرا با خود گفته بود: اگر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفا یابم.<sup>22</sup> عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: ای دختر، خاطرجمع باش زیرا که ایمانتتو را شفا داده است! در ساعت آن زن رستگار گردید.

<sup>23</sup> و چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه گران و گروهی از شورشکنندگان را دیده،<sup>24</sup> بدیشان گفت: راه دهید! زیرا دختر نمرده، بلکه در خواب است. ایشان بر وی سُخْرِیه کردند.<sup>25</sup> اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.<sup>26</sup> و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت.

### عیسی شفا می‌کند دو نابینا را

<sup>27</sup> و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: پسر داودا، بر ما ترحّم کن!<sup>28</sup> و چون به خانه در آمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟ گفتندش: بلی، خداوندا.<sup>29</sup> در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: بر وفق ایمانتان به شما بشود.<sup>30</sup> در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تأکید فرمود که زنه‌ار کسی اطلاع نیابد.<sup>31</sup> اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

### عیسی شفا می‌کند لال را

<sup>32</sup> و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانهای گنگ را نزد او آوردند.<sup>33</sup> و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.<sup>34</sup> لیکن فریسیان گفتند:

به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.

### **دلسوزی عیسی برای مردم**

<sup>35</sup> و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، درکنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد. <sup>36</sup> و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بیشیان، پریشانحال و پراکنده بودند. <sup>37</sup> آنگاه به شاگردان خود گفت: حصاد فراوان است لیکن عَمَله کم. <sup>38</sup> پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عَمَله در حصاد خود بفرستد.